

وضعیت جغرافیایی فقر در سرزمینهای فلسطین

Economic Reserch Forum, Vol. 8, No. 2, October 2001.

الهام تهامی

در این گزارش خلاصه‌ای از روش ترسیم نقشه‌های جغرافیایی فقر در کرانه غربی و نوار غزه ارائه می‌شود. به رغم وسعت اندک کرانه غربی و نوار غزه، وضعیت جغرافیایی فقر در این سرزمینها نشان می‌دهد که در میان محلات و مناطق آنها تفاوت‌های عمده مشهود است که اغلب از موارد متعددی به این شرح ناشی می‌شوند:

۱. وضعیت ارضی (توپوگرافی)؛ ۲. وضعیت آب و هوا؛ ۳. رستنی‌ها؛ ۴. کیفیت محل سکونت؛ ۵. دسترسی به خدمات عمومی؛ و ۶. وضعیت سیاسی مستقر در مناطق مختلف که توسط قرارداد «اسلو» اعمال می‌شود. نقل و انتقال مردم فلسطین بسته به مکان اقامتشان و به دلیل اقدامات امنیتی اسرائیل وضعیت جغرافیایی فقر را در سرزمینهای فلسطین متفاوت ساخته است. جنبه‌های جغرافیایی در الگوها و رفتارهای

اقتصادی مورد توجه بسیار اقتصاددانان قرار گرفته است. امروزه بعد جغرافیایی به دلایل مختلف در تحلیل اقتصادی استفاده می‌شود؛ ۱. واضح است که شرایط جغرافیایی محل سکونت خانوارها از عوامل عمده تشخیص وضعیت فقر به شمار می‌روند. به فرض دسترسی به بازارها، دسترسی به خدمات، کیفیت خاک، وضعیت آب و هوا و وسعت قومی-محلی و تصمیمهای دولتی برای سطوح زندگی مردم نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ ۲. به منظور تحلیل و ثبت اطلاعات آماری به دست آمده در مناطق و محله‌های مختلف، توسعه ابزارهای نوین مانند سیستمهای اطلاع‌رسانی جغرافیایی می‌تواند برای محققان مفید واقع شود؛ ۳. این احتمال هست که شاخصهای جغرافیایی فقر باعث اصلاح و بهبود کارایی فقر هدفمند شوند، آن هم در صورتی که میان سطح زندگی محلات تفاوت‌های عمده‌ای مشهود باشد.

در مجموعه گزارشهای ارائه شده در گردهمایی تحقیق اقتصادی با عنوان «تحلیل فقر و عوامل تعیین کننده آن در خاورمیانه و آفریقای شمالی» که در یمن مورد بررسی

قرار گرفت، برای تشریح وضعیت جغرافیایی فقر در سرزمینهای کرانه غربی و نوار غزه، یک نقشه جغرافیایی ارائه شد که خلاصه‌ای از آن و همچنین روش ترسیم آن در اینجا آمده است. عوامل متعددی مشوق این کار تحقیقی هستند: ۱. به دلایل مختلف انتظار می‌رود که در سطوح زندگی میان محلات و مناطق واقع در کرانه غربی و نوار غزه، تفاوت‌های عمده‌ای وجود داشته باشد. این انتظار بر پایه این حقیقت است که به رغم وسعت اندک این دو سرزمین، که معادل کمتر از یک هزارم وسعت ایالات متحده است، تفاوت‌های اساسی در وضعیت اراضی، آب و هوا و رستنی‌های آنها مشهود می‌باشد. همچنین بسته به اینکه یک شخص یا یک خانوار در شهر، اردوگاه‌های پناهندگی یا دهکده و روستا زندگی کند، در کیفیت محل سکونت و دسترسی به خدمات عمومی تفاوت‌های عمده‌ای به وجود می‌آید.

۲. دسترسی به بازارها، مراکز شهری و کیفیت خدمات عمومی، خود نیز به عوامل متعددی بستگی دارند: شرایط جغرافیایی طبیعی، استقرار وضعیت سیاسی در مناطق مختلف طبق قرارداد اسلو و همچنین نقل و

انتقال مردم فلسطین بسته به مکان اقامتشان و به دلیل اقدامات امنیتی دولت اسرائیل. این عوامل باعث می‌شوند، سرزمینهای نوار غزه و کرانه غربی متفاوت از دیگر کشورها باشند. برای مثال، زندگی در مرکز اصلی شهر کرانه غربی مانند رام الله در مقایسه با نوار غزه جنوبی، از لحاظ محدودیتهای موجود برای نقل و انتقال مردم و کالاها، تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد که این به نوبه خود تأثیر بسزایی بر وضعیت فقر در این مناطق می‌گذارد.

در کل، می‌توان گفت که محدودیتهای نقل و انتقال مردم و کالاها یکی از عوامل مشوق و عمده برای ترسیم نقشه جغرافیایی فقر در سرزمینهای کرانه غربی و نوار غزه هستند؛ زیرا این عامل می‌تواند موجب بروز سطوح مختلف فقر میان دو منطقه همسایه و همچنین افزایش نیاز به برنامه‌های ضد فقر در جهت رسیدگی به امور مناطق فقیرنشین شود. مطالعات انجام شده در کشورهای آفریقایی نشان می‌دهند که، احتمال کاهش فقر از طریق اعمال سیاست‌های توزیع مجدد درآمد یا پروژه‌های توسعه‌ای هدفمند در مناطق بزرگ، اندک

می باشد. این پروژه ها و ملاحظات پیش از هر جای دیگری در کرانه غربی و نوار غزه مورد توجه قرار گرفته اند؛ زیرا هزینه مبادله در این مناطق در سال ۱۹۹۸ تقریباً سه برابر میانگین هزینه مبادله در خاورمیانه برآورد شده بود. با وقوع دومین انتفاضه در سپتامبر ۲۰۰۰ نیاز به بررسی دقیق موقعیت فقر در سرزمینهای فلسطین به دو دلیل شدت یافت: ۱. افزایش چشمگیر سطوح فقر؛ و ۲. ایجاد محدودیت در نقل و انتقال و تحرکات مردم فلسطین که بیش از پیش از جانب دولت اسرائیل اعلام شده بود. نتایج نشان می دهند که در شکل گیری فقر میان سرزمینهای فلسطین تفاوت‌های اساسی وجود دارد و با ترکیب اطلاعات ناشی از مرکز تحقیق و بررسی مصرف و هزینه فلسطین (PECS) و سرشماری دفتر مرکزی آمار فلسطین (۱۹۹۸ a، ۱۹۹۸ b)، محققان در مجموع به عدد ۱۳۲ برای نرخ فقر در سرزمینهای فلسطین دست یافتند. اطلاعات حاصله نشان می دهد در شرایطی که نرخ خروج از فقر پایین است، برای بررسی وضعیت فقر، روش استفاده از بعد جغرافیایی فقر به عنوان یک ساز و کار در مقایسه با دیگر

۱. ترسیم نقشه جغرافیایی فقر و ساختار آن

به منظور برآورد نرخ فقر محلی از روش دو مرحله ای مشابه با روش مورد استفاده در مینوت سال ۲۰۰۰ بهره جویی شد. در مرحله اول با استفاده از تحلیل رگرسیون بر مبنای اطلاعات حاصله از مرکز تحقیق و بررسی مصرف و هزینه فلسطین، سال ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸، سعی شد تا متغیرهای وابسته فقر مشخص شود. با بهره جویی از الگوی لاجیت امکان تعیین میزان احتمال فقیر بودن هر خانوار فراهم شد، به این صورت که هر جا متغیر وابسته عدد یک می گرفت، آن خانوار فقیر و هر جا عدد صفر بگیرد. آن خانوار غیر فقیر خواهد بود. همچنین لازم است تا متغیرهای توضیح دهنده در رگرسیون مرحله اول به متغیرهای به دست آمده در سرشماری (مرکز

آمار فلسطین) محدود شود. خوشبختانه تعداد متغیرهای مشترک در هر دو مجموعه اطلاعات نسبتاً بالاست. به این ترتیب، می توان خصوصیت‌های خاص جغرافیایی، اقتصادی، اجتماعی خانوارها، خصوصیت‌های خانوارها و همچنین اطلاعات مربوط به منبع درآمدی، وضعیت کار و کارگران و مالکیت کالاهای بادوام را به عنوان متغیرهای توضیح دهنده در نظر گرفت. البته، دیگر متغیرها به عنوان عوامل تعیین کننده فقر مورد استفاده قرار نمی گیرند، اما می توان آنها را به صورت اهداف فرا گیر و به منظور توسعه ابزار توصیفی برای شناخت مردم فقیر در تحلیل رگرسیون استفاده کرد. برای برآورد تعداد خانوارهای فقیر، از خط فقر که توسط هیأت ملی ریشه کنی فقر در سال ۱۹۹۸ تعیین شده، استفاده شده است. به فرض، برای خانواری که متشکل از ۲ بزرگسال و ۴ فرزند است، سرانه خط فقر در حدود ۲/۱ دلار آمریکا برآورد شده است. با استفاده از این خط فقر، ۲۵/۳ درصد از جمعیت کرانه غربی و نوار غزه در سال ۱۹۹۷ فقیر بودند. این رقم نمایانگر تفاوت‌های چشمگیری میان کرانه غربی نوار غزه می باشد؛ زیرا نرخ فقر در

کرانه غربی ۱۷/۱ درصد و در نوار غزه در حدود ۴۱/۳ درصد بوده است. در مرحله دوم، ضرایب همبستگی حاصل از الگوی لاجیت در ترکیب با میانگین مقدار متغیرهای توضیح دهنده ناشی از اطلاعات مرکز سرشماری فلسطین، در سال ۱۹۹۷، نرخ فقر را در هر منطقه نشان می دهند. فقر محلی تابعی از دو عامل است: ۱. قدرت توضیحی رگرسیون مرحله اول؛ و ۲. شمار مشاهدات در هر منطقه (محل) به فرض، اندازه جمعیت؛ با تعیین آستانه جمعیت در هر منطقه ۵ هزار نفری این نتیجه به دست آمد که در مجموع ۱۳۲ منطقه وجود دارد که ۱۰۸ منطقه در کرانه غربی و ۲۴ تای آن در نوار غزه است. میانگین انحراف استاندارد تقریبی از نرخ پیش بینی شده فقر محلی برابر ۷/۹ درصد است. پیش بینی می شود که با استفاده از سطح اعتماد ۹۰ درصد، نرخ فقر محلی در یک وقفه مثبت یا منفی ۱۳ درصد کاهش می یابد. به منظور تشریح گوناگون در نرخ فقر محلی میان مناطق کرانه غربی و نوار غزه، نتایج مان نشان می دهند که از میان ۱۳۲ منطقه، نرخ فقر در ۴۹ منطقه تفاوت چشمگیری - بیشتر یا کمتر - با ۲۵/۳ درصد

میانگین ملی دارد. با شمارش منطقه‌هایی که در نرخ فقرشان تفاوت عمده‌ای مشهود باشد، می‌توان یک شاخص برای درجه نابرابر جغرافیایی ساخت. این شاخص نشان می‌دهد که بیش از یک و پنجم دهم (۱/۵) از این مناطق در نرخ فقرشان تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد، یعنی اگر به طور اتفاقی کسی از میان این مناطق دو منطقه را مورد بررسی قرار دهد، ۲۰ درصد شانس وجود دارد که مشاهده کند یکی از این دو منطقه فقیرتر از دیگری است.

۲. کاربرد علم جغرافیا در بررسی وضعیت جمعیت فقیر

وجود تفاوت‌های عمده در شکل‌گیری فقر میان مناطق کرانه غربی و نوار غزه نشان می‌دهد که در زمان طراحی سیاست‌های هدفمند برای کاهش فقر باید بعد جغرافیایی را محاسبه کرد. حال به این سؤال می‌رسیم که در صورت وجود چنین سیاست‌های هدفمندی، میزان کاهش فقر در شرایط کارآیی اهداف جغرافیایی با تکیه بر توزیع

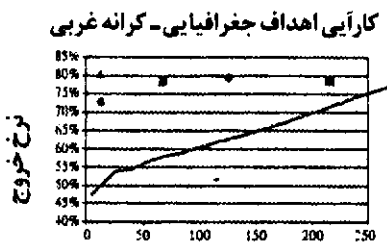
جغرافیایی فقر نسبت به دیگر ساز و کارهای هدفمند، چقدر است؟ تعیین کارآیی اهداف جغرافیایی به طور معمول از طریق محاسبه دو مقیاس صورت می‌پذیرد:

۱. نرخ خروج^(۱): نرخ اندازه‌گیری برای احتمال اینکه یک فرد غیر واجد شرایط از منابع یا برنامه‌ها بهره بگیرد؛

۲. نرخ زیر پوشش^(۲): نرخ اندازه‌گیری برای احتمال اینکه یک فرد به تنهایی واجد شرایط بهره‌گیری از برنامه‌ها باشد، اما از آنها استفاده نکند. همچنین این معیارها

می‌توانند کارآیی اهداف جغرافیایی را در دو برنامه مقایسه کنند: ۱. برنامه عمومی بدون هدف؛ و ۲. برنامه هدفمند از طریق مشاهده خصوصیت‌های خانوارها؛ به طور مثال تعداد فرزندان یک خانوار یا وضعیت اشتغال سرپرست خانواده. در کل سه عامل توأم با یکدیگر باعث کاهش نرخ خروج و نرخ تحت پوشش می‌شوند: ۱. اجرای برنامه‌های کاهش فقر بر مبنای اهداف جغرافیایی؛ ۲. توجه به محدودیت منابع ثابت؛ و ۳. تخصیص منابع به مناطقی که در مرحله

1. Leakagerate
2. Under-Coverage-rate

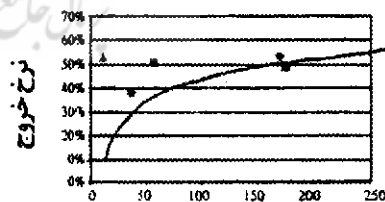


تعداد افراد فقیر ۱/۱۰۰

این دو شکل بیان می کنند که وقتی اهداف جغرافیایی استفاده می شوند، نرخ خروج پایین تر از زمانی است که هدف بر پایه شمار مشخصه های منتخب و مشهود در افراد سود برنده بالقوه است. به طور مثال، اگر سن سرپرست خانواده بیش از ۶۵ سال، به عنوان معیار برای بهره گیری خانوارها از برنامه های کاهش فقر در نظر گرفته شد، نرخ خروج در کرانه غربی ۸۰ درصد و در نوار غزه ۵۰ درصد خواهد بود، در صورتی که با استفاده از اهداف جغرافیایی این نرخ در کرانه غربی ۵۵ درصد و در نوار غزه ۳۵ درصد می شود. البته این نتایج به وضوح به معنای این نیست که مشخصه های مشهود سود برندگان بالقوه و همچنین محل سکونت خانوارها برای بررسی بهتر وضعیت افراد فقیر استفاده نمی شوند، به فرض مطابق با تحلیل اقتصادسنجی خطر احتمالی فقیری با

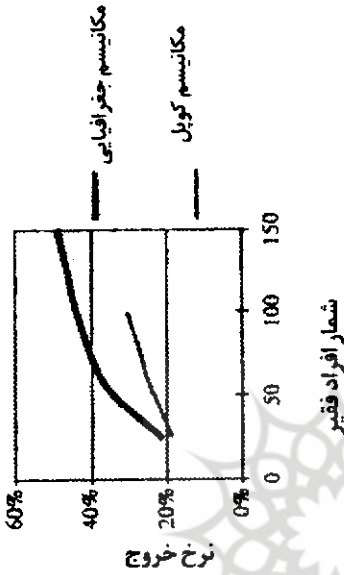
اول سرشماری دارای بالاترین شاخص تعداد افراد حاضر هستند. در نتیجه، پایین ترین نرخ خروج که از اهداف جغرافیایی حاصل می شود، معادل یک منهای بالاترین شاخص سرشماری محلی است. در اینجا می توان گفت رابطه میان دو هدف، یعنی رسیدن به یک نرخ خروج پایین و همچنین در همان زمان دستیابی به یک نرخ تحت پوشش بالا واضح و آشکار است. این رابطه به طور جداگانه در کشور کرانه غربی و نوار غزه در دو شکل زیر بیان می شود، به این ترتیب که وقتی برنامه ضد فقر توسعه یابد و مناطق بیشتری را تحت پوشش قرار دهد، در این صورت با کاهش سطوح فقر نرخ خروج افزایش می یابد.

کارآیی اهداف جغرافیایی - نوار غزه

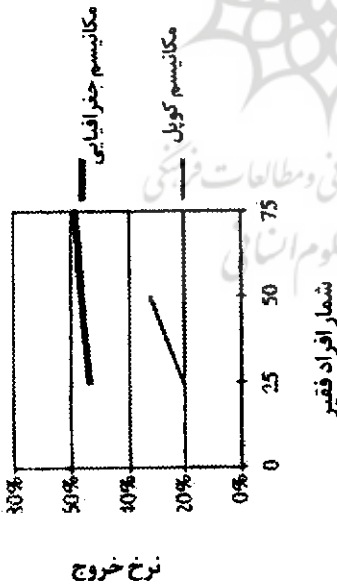


تعداد افراد فقیر ۱/۱۰۰

کارایی اهداف جغرافیایی - نوار غزه



کارایی اهداف جغرافیایی - کرانه غربی



بیکاری سرپرست خانواده افزایش می یابد. در نتیجه، اجرای برنامه هایی که افراد بیکار را تحت پوشش قرار می دهند، از قبیل طرح تولید اشتغال می توانند در کاهش نرخ خروج مؤثر باشند. البته اگر نسبت مردم فقیر بیکار در منطقه زیاد باشد، این طرحها می توانند مفید باشند. اما در صورت کم بودن تعداد افراد فقیر بیکار، بیکاری به عنوان یک شاخص تأثیر چندانی روی نرخ خروج نخواهد گذاشت. دو نمودار بعدی تأثیر همراهی اهداف جغرافیایی با مشخصه های قابل مشاهده بیکاری سرپرست خانواده، را نشان می دهند که این مورد با حالتی که بررسی وضعیت افراد فقیر تنها بسته به مکان اقامتشان صورت می پذیرد، مقایسه می شود. (خط ضخیم سیاه رنگ در نمودار نمایانگر این حالت می باشد).

با مشاهده نمودارهای فوق به وضوح می توان دریافت که با ترکیب دو مکانیسم هدفمند ذکر شده، کارایی اهداف جغرافیایی افزایش می یابد؛ زیرا در این حالت نرخ خروج کمتر از زمانی است که تنها بعد جغرافیایی در نظر گرفته می شد. بنابراین، نرخ بالقوه پوشش به مکانیسم کوپل محدود می شود؛

نتیجه گیری

متفاوت می باشد. با توجه به سطح بالای نابرابری منطقه ای، اهداف جغرافیایی در برنامه های کاهش فقر حوزه قابل توجه و وسیعی دارند و همچنین کاربرد بعد جغرافیایی در بررسی وضعیت فقر حایز اهمیت است. برنامه های ضد فقر در اشکال گوناگون اجرا می شوند؛ برای مثال، اجرای پروژه های کاهش فاصله اقتصادی میان مراکز شهری و مناطق دور افتاده در جهت دسترسی بهتر به بازارهای بزرگ و همچنین استفاده بهینه از خدمات عمومی. به منظور کمک رسانی به مناطق فقیرنشین و مناطقی که دارای بالاترین نرخ فقر هستند، پروژه های زیربنایی یا رفاهی می توانند کمک مفیدی برای این مناطق محسوب شوند. نتایج نشان می دهند که کارایی اهداف جغرافیایی، در شرایط نرخ خروج، حتی برای برنامه های هدفمندی که سهم بزرگی از مردم فقیر را تحت پوشش قرار می دهند، به خوبی با دیگر ساز و کارهای هدفمند مقایسه شده است. همچنین اگر اهداف جغرافیایی با دیگر ساز و کارها ترکیب شوند، میزان کارایی آنها در رفع فقر میان مردم چندین برابر می شود که البته چنین مزیتی تنها بر پایه ملاحظات منطقه ای

با برآورد نرخ فقر در ۱۳۲ منطقه دور افتاده واقع در سرزمینهای کرانه غربی و نوار غزه، یک نقشه جغرافیایی برای بررسی وضعیت فقر در این کشورها ارائه شد. این نقشه با استفاده از یک روش آماری دو مرحله ای ترسیم می شود. اطلاعات لازم در جهت ترسیم این نقشه از دو منبع تهیه می شوند که توأم با هم در این مسئله لازم و ضروری هستند: ۱. اطلاعات پیرامون متغیرهای وابسته فقر که در بررسی وضعیت خانوارها حاصل می شوند؛ و ۲. اطلاعات پیرامون ویژگیهای خانوارها که در مراکز سرشماری از سال ۱۹۹۷ گزارش شده است. نتایج نشان می دهند که، به رغم اندازه محدود کرانه غربی و نوار غزه، وضعیت فقر میان مناطق آنها بسیار متفاوت است. تعداد کمی از مناطق واقع در نوار غزه دارای نرخ فقر بالای ۶۰ درصد هستند. همچنین برخی از مناطق کرانه غربی دارای نرخ فقر بسیار بالایی هستند. نرخ فقر در ۴۹ منطقه از ۱۳۲ منطقه مورد بررسی نسبت به میانگین فقر در کرانه غربی و نوار غزه، که در سال ۱۹۹۷ در حدود ۲۵/۳ درصد بود، بسیار